

روش و مراحل پایه‌گذاری روان‌شناسی بر اساس اسلام**

چکیده: این نوشته، ترجمه مقاله «منهج التّأصيل الاسلامی لعلم النفس» اثر دکتر محمد عثمان نجاتی، استاد روان‌شناسی دانشگاه قاهره است که با هدف ارائه روش و مراحل پایه‌گذاری روان‌شناسی اسلامی تدوین یافته است. نگارنده نخست وضعیت کنونی دانش روان‌شناسی را در کشورهای اسلامی بررسی می‌کند. آن‌گاه مراحل هفت‌گانه‌ای را برای روان‌شناسی اسلامی برمی‌شمرد. عناوین این مراحل عبارت‌اند از: پیش‌فرض‌های روان‌شناسی اسلامی، تسلط بر علم روان‌شناسی، تسلط بر اصول و مبانی اسلام، داشتن اطلاع کافی از مطالعات روان‌شناختی دانشمندان مسلمان، نقد و بررسی دیدگاه‌های روان‌شناسی، انجام پژوهش‌های روان‌شناختی براساس اسلام (پژوهش‌های نظری و تجربی و میدانی)، برگزاری همایش‌های علمی، و بازنویسی روان‌شناسی در چارچوب اسلام.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی، وضعیت روان‌شناسی اسلامی، مراحل روان‌شناسی اسلامی، دیدگاه‌های روان‌شناسی.

* استاد پیشین روان‌شناسی در دانشگاه قاهره.

** به نقل از مجله المسلم المعاصر، شماره ۵۷، سال پانزدهم، ۱۹۹۰. گفتنی است، مقاله حاضر در فضای فرهنگ و معارف اهل سنت نگارش یافته است.

وضعیت کنونی روان‌شناسی در کشورهای اسلامی

روان‌شناسی و تمام علوم انسانی دیگر که در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی تدریس می‌شوند، از نظر فلسفه و گرایش، تباری غربی دارند. دانشمندان غیرمسلمان غربی نظریات این علوم را بر اساس نتایج پژوهش‌هایی بنا نهاده‌اند که در جوامع غیرمسلمان غربی به انجام رسیده‌اند. این جوامع در زندگی و تفکر، شیوه‌های خاص خود را دارند و در ماهیت زندگی، ماهیت، وظیفه و هدف انسان در زندگی، دارای فلسفه به خصوصی هستند و برای نقش دین در زندگی معیارهای خاصی دارند.

بدون تردید این عوامل، بر جهت‌دهی پژوهش‌های روان‌شناسی که در این جوامع انجام می‌شوند، بسیار اثر می‌گذارند. این پژوهش‌ها غالباً با نگرش آنان درباره ماهیت، وظیفه و هدف انسان در زندگی و معیارها، ارزش‌ها و فرهنگ حاکم بر آن جوامع همسوی‌اند. برای روشن شدن این گفته، چند مثال می‌آوریم:^۱

مثلاً اهمیت دادن زیگموند فروید به غریزه جنسی در مطالعه اختلالات روانی بیشتر به فرهنگ دورانی بر می‌گردد که فروید در آن زندگی می‌کرد؛ فرهنگی که به مسائل جنسی با دید «سرکوب‌گرانه»^۲ می‌نگریست، و معتقد بود شایسته است انسان مهذب در برابر تمایلات جنسی خود مقاومت نموده، آن را سرکوب نماید. چنین فرهنگی توجه فروید را به صورت گسترده و در حد بسیار زیادی به سوی جنسیت جهت داد؛ به گونه‌ای که فروید بیماری روانی را ناشی از سرکوب‌گری انگیزه جنسی تفسیر کرد. فروید در باب شخصیت، نظریه‌ای ارائه داد که رشد جنسی نقش مهم و اساسی در آن دارد.

همچنین روشن است که ستایش فرهنگ آمریکای معاصر از کار و تولید و ارزش‌گذاری زیاد آن به رقابت، برتری جویی، و موفقیت، موجب پیدایش بسیاری از پژوهش‌ها در جامعه آمریکا در مورد انگیزه تولید، میزان بلندپروازی و رقابت گردیده است.

نیز مشاهده می‌شود که روان‌شناسان جدید در جوامع غربی، همگام با رویکرد مادی حاکم بر فلسفه زندگی خود، اثر دین، ایمان و جنبه‌های معنوی را در سلامت روان نادیده می‌گیرند و در بررسی نشانه‌های سلامت روان، توجه خود را بر کارآمدی و

فعالیت در بسیاری از مسائل مربوط به زندگی جاری روزانه، مثل قدرت فرد در برخورداری از روابط اجتماعی، توان او در ارضای نیازهای مادی و دنیایی، و موفقیت او در کار و زندگی زناشویی متمرکز می‌سازند، و اهمیت دین و ایمان به خداوند را در سلامت روان، و رهایی انسان معاصر غربی از اضطراب و سردرگمی - که موجب گسترش جنایت، خودکشی، اعتیاد به مواد مخدر، و ابتلا به بیماری‌های روانی و ذهنی گردیده - نادیده می‌انگارند.

فرهنگ و ارزش‌های جامعه، فلسفه زندگی مطرح در یک جامعه، نگاه افراد جامعه به انسان و هستی، و نگرش جامعه به وظیفه و هدف انسان در زندگی، نه تنها مطالعات روان‌شناختی را در انتخاب موضوع تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه بر تفسیر نتایج این پژوهش‌ها نیز اثر می‌گذارد. گرایش مادی‌گرایی حاکم بر اندیشه غربی، در تفسیر مادی‌گرایانه روان‌شناسان از پدیده‌های رفتاری و روانی به روشنی دیده می‌شود. حتی بسیاری از روان‌شناسان غربی مطالعه رفتار حیوان را روزه‌ای برای فهم رفتار انسان می‌دانند و دیدگان خود را بر روی توانایی‌های ذهنی انسان می‌بندند. این توانایی‌ها چنان بر ابعاد مختلف شخصیت و رفتار انسان اثر فوق‌العاده دارند، که غیر منطقی خواهد بود اگر ما رفتار انسان را براساس همان مبانی مادی‌ای تفسیر کنیم که رفتار حیوان را با آن تبیین می‌کنیم. در سال‌های اخیر برخی از روان‌شناسان منتسب به مکتب روان‌شناسی انسان‌گرا بر این روش سنتی در روان‌شناسی خرده گرفته و مطالعه رفتار انسان را به صورت مستقیم و بدون نیاز به بهره‌گیری از مطالعه رفتار حیوان، ضروری شمرده‌اند؛ همچنین برخی از این روان‌شناسان مانند آبراهام مزلو ضرورت توجه به ابعاد ذهنی انسان را در مطالعه رفتار، خاطر نشان کرده‌اند.

میزان هماهنگی مفاهیم و نظریات روان‌شناسی و دیگر علوم انسانی که در دانشگاه‌های اسلامی تدریس می‌شوند، با مبانی اسلام موضوع نقد و بررسی قرار نگرفته‌اند. آموزه‌های این علوم از دانشگاه‌های غربی منتقل شده‌اند، بدون اینکه کمترین تحلیل و پالایش نسبت به مبانی، پیش‌فرض‌ها، مفاهیم و ارزش‌های آنها انجام شده باشد و بدون اینکه کمترین تفکری درباره میزان سازگاری آنها با مبانی اسلام صورت گرفته باشد. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که دانشمندان ما که در این علوم تخصص

دارند، اکثراً در دانشگاه‌های غربی تحصیل کرده‌اند و اساتیدشان دانشمندان غربی بوده‌اند؛ از این‌رو با میراث اسلامی خود ناآشناوند یا دست‌کم آگاهی دقیق از آن ندارند. به همین دلیل بیشترین نقد به همه آنان از نقد و بررسی نظریات، پیش‌فرض‌ها، و فرضیه‌های این علوم براساس مبانی اسلام ناتوان‌اند، و نمی‌توانند میزان سازگاری و عدم سازگاری این نظریات را با مبانی اسلام بشناسند. حتی اگر گاهی برخی از این دانشمندان به ناسازگاری تعدادی از نظریات این علوم با مبانی اسلام پی‌ببرند، خود را ناتوان از این می‌بینند که نظریات دیگری را - که با مبانی اسلام سازگار باشند، یا دست‌کم با آنها در تضاد نباشند - جایگزین سازند. این امر از سویی به ناآشنایی آنها با مبانی اسلام و میراث علمی اسلامی باز می‌گردد، و از سوی دیگر به این دلیل است که پژوهش‌های متناظر میدانی براساس اصول و فرضیه‌های برگرفته از مبانی اسلام یا دست‌کم بر پایه اصول غیر متضاد با آن مبانی، در جوامع اسلامی انجام نشده است.

این وضعیت اسفبار برای روان‌شناسی و تمام علوم انسانی در دانشگاه‌های ما، به عوامل عیدۀ تاریخی، سیاسی و اجتماعی برمی‌گردد. شاید دوگانگی در نظام آموزش و انشعاب آن به دو بخش سکولاریستی یا «جدید»، و اسلامی یا «سنتی» از مهم‌ترین این عوامل باشد. این دوگانگی در نظام آموزشی، بسیاری از جوانان امت اسلامی را از فراگیری دقیق مسائل اسلامی و سیراب شدن از عمق عقیده اسلامی محروم ساخته، و بخش قابل توجه دیگری از آنان را که در مؤسسات اسلامی و حوزه‌های علمیه مشغول تحصیل هستند، از فراگیری دقیق علوم جدید دور نگه داشته است.

این دوگانگی در نظام آموزشی، از قدیم در جوامع اسلامی وجود نداشته است. در دوران شکوفایی فرهنگ اسلامی، و پیشتازی علوم و معارف اسلامی، هیچ شکافی بین علم و دین وجود نداشت. نظام آموزشی کشورهای اسلامی در آن زمان به این شکل بود که از آموزش دین به کودک شروع می‌شد، و به تدریج در کنار آن، علوم دیگر، صنعت‌ها، حرفه‌ها و شغل‌ها را نیز آموزش می‌دادند. هیچ‌گونه انفکافی بین علوم دینی و علوم دیگر وجود نداشت. به همین دلیل می‌بینیم که دانشمندان بزرگ ما در گذشته علاوه بر تبحر در علوم دینی، در علوم دیگر، مانند پزشکی، شیمی، ریاضی و نجوم نیز مهارت داشتند.^۳

انشعاب آموزش به دو بخش سکولار و دینی اساساً یک نظام غربی است که در نتیجه عوامل تاریخی خاص در کشورهای مسیحی اروپایی در طول قرون وسطا پدید آمده است. در این قرون، خصومت کشیش‌ها با نوآوری فکری و علمی، آزار و اذیت دانشمندان و متفکران، و نارضایتی غالب مردم از تسلط آنها، نوعی واکنش متضاد برانگیخت. این واکنش در عصر رنسانس در اروپا نمود بیشتری یافت و دانشمندان به رهایی بیشتر از سلطه دین با محوریت کلیسا روی آوردند. آنان به قدرت عقل، ایمان مطلق پیدا کردند و به آزادی مطلق عقل در پژوهش و عمل پایبند شدند.

بدین ترتیب دانشمندان کشورهای اروپایی، ارتباط خود را با دین بریده، با ایمان به اینکه عقل - از طریق پژوهش‌های علمی نظام مند - تنها راه به دست آوردن معرفت و رسیدن به حقیقت است، عنان کشف حقیقت را به دست عقل سپردند. این رویکرد باعث شد آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها، سکولاریستی محض گردد و آموزش دین تنها به برخی از مؤسسات و مدرسه‌های دینی منحصر شود. هنگامی که دولت‌های اروپایی در زمان ضعف و عقب ماندگی کشورهای اسلامی این کشورها را آماج هجوم و طعمه استعمار قرار دادند، وحدت این کشورها را نشانه گرفتند تا توان باقی مانده این کشورها را نابود سازند؛ آنها را به دولت‌های کوچک تقسیم کردند، روحیه اسلام‌گرایی را در این کشورها - که منبع اساسی قدرت، نشاط، و عزت لحاظ می‌شد - با وارد کردن نظام آموزشی دوگانه تضعیف نمودند. آنها آموزش در کشورهای اسلامی را به آموزش سکولاریستی یا «جدید» و آموزش دینی تقسیم کردند. آموزش دینی تنها به مؤسسات و حوزه‌های علمیه منحصر گردید؛ اما در مدرسه‌های دیگر و دانشگاه‌ها، نظام آموزشی سکولاریستی برگرفته از غرب رونق یافت.

استعمار در این مسئله تا حد زیادی موفق بوده است؛ زیرا نظام آموزشی کنونی در کشورهای ما، بخش عظیمی از جوانان ما را از اسلام دور نگه داشته است. آنان در مدارس و دانشگاه‌ها به میزان بسیار کم از آموزش دینی برخوردار می‌شوند. اطلاعات لازم در اختیار دانشجو قرار نمی‌گیرد تا از اسلام شناخت درست پیدا کند. نه تنها دانش آموزان در مدارس ما از مبانی و ارزش‌های اسلام بی‌اطلاع می‌مانند، بلکه همزمان بسیاری از مبانی، مفاهیم و ارزش‌های وارداتی از غرب از طریق روش‌های آموزشی،

رسانه‌های گروهی، و روبه‌رو شدن با ابزارهای گوناگون فناوریک غرب در تمام امور زندگی، در آنان تزریق می‌گردد. این امر بسیاری از جوانان ما را میان مقداری اندک از مبانی و ارزش‌های اسلامی که در خانه یا مدرسه می‌آموزد، و مبانی و ارزش‌های وارداتی غرب، حیرت‌زده و سردرگم رها می‌سازد. از آنجا که دانشجوی معمولی مسلمان به اندازه کافی از آموزش دینی برخوردار نشده است، در وضعیتی نیست که بتواند با گرایشی که به مبانی، افکار و نظریات مغرضانه و متضاد با روح اسلام در او ایجاد شده، و او را سردرگم نموده است، مقابله کند؛ در نتیجه، هویت اسلامی خود را از دست می‌دهد و در جریان دنباله‌روی از عادت‌ها و ارزش‌های غربی غوطه‌ور می‌گردد.^۴ نویسنده در جای دیگر به صورت مفصل‌تر به مسئله چالش فرهنگی جوانان در کشورهای اسلامی پرداخته است.^۵ این چالش به دلیل تعارضی است که بین روش‌های زندگی، اندیشه‌ها و ارزش‌های حاکم بر جوامع اسلامی از یک طرف، و روش‌های زندگی، اندیشه‌ها و ارزش‌های جدید وارداتی از غرب - که ریشه در فرهنگ جدید جوامع صنعتی دارد - از طرف دیگر به وجود آمده است.

وضعیت اسفبار کنونی آموزش روان‌شناسی و علوم انسانی در کشورهای اسلامی، گروهی از اساتید دانشگاه‌ها، دانشمندان و متفکران مسلمان را در کشورهای مختلف اسلامی، به اندیشیدن برای حل این مشکل وا داشته است. برای بررسی این مشکل از منظر علت‌شناسی و ارائه راه‌حل‌هایی برای آن، گردهمایی‌ها و همایش‌های متعددی برگزار شده است. در اینجا با قدردانی فراوان، از تلاش‌های چشمگیر «مؤسسه جهانی اندیشه اسلامی»^۶ نام می‌برم که با دعوت به سوی اسلامی‌سازی معرفت، با برگزاری همایش‌ها و گردهمایی‌های جهانی در این موضوع و نظارت بر پژوهش‌های مربوط به این موضوع، سعی وافر نموده است. همچنین از توجه دانشگاه اسلامی امام محمدین سعود در ریاض به مسئله «پایه‌گذاری علوم اجتماعی بر اساس اسلام»^۷ قدردانی می‌کنم که به این منظور، همایشی در سال ۱۴۰۷ برگزار نمود و تمام اساتید علوم اجتماعی دست‌اندر کار این موضوع را به این همایش دعوت کرد تا این موضوع را با هم بررسی و مطالعه نموده، برنامه‌هایی برای تحقق این امر طرح نمایند. در همین رابطه در بخش پژوهشی دانشگاه، یک کمیسیون دائمی تشکیل شد که وظیفه تحقیق،

برنامه‌ریزی و اجرا را در مورد فرایند «پایه‌گذاری علوم اجتماعی براساس اسلام» به عهده دارد.

لازم است در این راستا تلاش‌های ارزشمند برخی افراد و نهادهای علمی در جهت «پایه‌گذاری روان‌شناسی براساس اسلام» مورد توجه قرار گیرد. مثلاً دانشگاه ریاض (ملک سعود فعلی) در سال ۱۹۷۸ همایشی با عنوان «اسلام و روان‌شناسی» برگزار نمود. در این همایش، تحقیقاتی ارائه گردید که محور آن رابطه‌ی اسلام و روان‌شناسی، و نقش دانشمندان و متفکران مسلمان در تحول تاریخی روان‌شناسی بود. همچنین «سازمان جهانی طب اسلامی» در کویت، همایش‌هایی درباره‌ی طب اسلامی برگزار نموده است. از جمله موضوعاتی که این همایش‌ها بدان پرداخته و پژوهش‌هایی را در مورد آن به انجام رسانده‌اند، نقش پزشکان و روان‌شناسان مسلمان در مسئله سلامت روان و روان‌درمانی بوده است.

اما در حیطه‌ی تلاش‌های فردی؛ گروه زیادی از اندیشمندان، اساتید دانشگاه‌ها و نویسندگان، کتاب‌ها و مقالات متعددی را درباره‌ی مفاهیم روان‌شناسی در قرآن کریم و احادیث شریف پیامبر (ص) و نقش دانشمندان و متفکران مسلمان در پیشرفت معرفت علمی در زمینه روان‌شناسی، منتشر ساخته‌اند. بدون تردید همه این تلاش‌ها به تدریج، مجموعه‌ی بزرگی از اطلاعات مهم را برای ما شکل خواهند داد که در آینده فرایند «پایه‌گذاری روان‌شناسی براساس اسلام» را تسهیل خواهد کرد.

پایه‌گذاری روان‌شناسی براساس اسلام

وضعیت اسفبار کنونی آموزش روان‌شناسی در دانشگاه‌های اسلامی - همان‌طور که توضیح داده شد - ما را به ضرورت توجه به پایه‌گذاری آن براساس اسلام فرا می‌خواند. منظور از «پایه‌گذاری روان‌شناسی براساس اسلام» بنا نهادن این علم بر مبنای تصور اسلام از انسان، و بر مبنای مبانی و حقایق شریعت اسلام است؛ به گونه‌ای که مباحث، مفاهیم و نظریات این علم موافق با مبانی اسلام باشد، یا دست‌کم با آنها در تضاد نباشد.

برای «پایه‌گذاری روان‌شناسی براساس اسلام» باید مسائل پذیرفته شده

روان‌شناسی که اکنون در دانشگاه‌های ما آموزش داده می‌شوند، مورد تجدید نظر قرار گیرند و به صورت دقیق و انتقادی بررسی شوند تا میزان سازگاری و مغایرت مباحث، مفاهیم و نظریات آنها با مبانی اسلام روشن شود. در نتیجه، مباحث مغایر یا متضاد با مبانی اسلام باید دستخوش تغییر و تعدیل گردیده، یا رد شوند و مسائلی که موافق با مبانی اسلام‌اند یا ضدیتی با آن ندارند، حفظ شوند.

همچنین لازم است پژوهش‌های جدید روان‌شناسی که در جوامع اسلامی انجام می‌شوند، از نظر انتخاب موضوع، جهت‌گیری اسلامی داشته باشند و موضوعات در چارچوب تصور اسلام از انسان، و در محدوده نگاه اسلام به نقش کارکردی علم در زندگی فردی و اجتماعی قرار داشته باشند. از دیدگاه اسلام وظیفه علم کشف نشانه‌های خداوند و سنت‌های او در جهان هستی، انسان و تمام مخلوقات است. هدف از کشف این نشانه‌ها شناخت عظمت و قدرت خداوند در خلقت است تا ایمان راستین به خالقیت و ربوبیت او در دل‌ها تثبیت گردد.^۸ همچنین هدف از کشف این نشانه‌ها استفاده از آنها در آبادانی زمین است که خداوند ما را خلیفه خود در آن قرار داده است. استفاده از این نشانه‌ها در پیشرفت جامعه انسانی به بالاترین درجه تمدن انسانی هدف دیگری است تا در سایه آن، زندگی آرام و بی‌دغدغه‌ای برای انسان فراهم شود و سعادت دنیا و آخرت او تضمین گردد.

اهداف روان‌شناسی از دیدگاه اسلام

بنابر آنچه بیان شد، اهداف روان‌شناسی از دیدگاه اسلام عبارت‌اند از: کشف نشانه‌های خداوند و سنت‌های او در مورد انسان؛ یعنی کشف اصول و قوانینی که رفتار انسان را در زندگی مطابق با خواست خداوند تنظیم می‌کند؛ شناخت بهترین روش‌ها برای زندگی انسان که مطابق با همان سنت‌های خداوند باشد و سعادت دنیا و آخرت او را تأمین نماید؛ شناخت عوامل انحراف انسان از زندگی درست و سالم که سبب اضطراب، بدبختی و بیماری روانی او می‌شود. این معرفت‌ها توانایی ما را در شناخت انسان بیشتر می‌کند، و ما را در راهنمایی و هدایت انسان، و تعدیل رفتار و سامان دادن به زندگی او فعال‌تر می‌سازد.



مراحل روش پایه گذاری روان شناسی براساس اسلام

رشته روان شناسی به شاخه های تخصصی متعددی تقسیم گردیده است. در هر یک از این شاخه ها پژوهش های زیادی انجام شده است؛ به گونه ای که برای یک فرد، به هر میزان از توانایی علمی که رسیده باشد، غیر ممکن است که بتواند به تمام مباحث این شاخه های متعدد احاطه کامل پیدا کند. به همین دلیل لازم است از هر شاخه تخصصی، گروهی از روان شناسان متخصص، در فرایند «پایه گذاری روان شناسی براساس اسلام» مشارکت نمایند.

همچنین ضرورت دارد گروهی از عالمان دینی و متخصصان در اصول فقه با روان شناسان در این مهم همکاری نمایند تا فرایند «پایه گذاری روان شناسی براساس اسلام» تسهیل گردد. این همکاری از طریق روشن ساختن مطالبی صورت می گیرد که در منابع اسلامی یافت می شوند و به مباحث روان شناسی مربوط هستند.

بدین ترتیب امکان مقایسه بین مطالب به دست آمده از طریق منابع اسلامی، و مباحث به دست آمده از طریق روان شناسی فراهم می گردد. بدون تردید چنین معرفتی مرحله ای مهم و اساسی در فرایند «پایه گذاری روان شناسی براساس اسلام» است؛ زیرا در پرتو آن می توان مباحث روان شناسی معاصر را بررسی نمود و میزان هماهنگی و مغایرت آنها را با مبانی اسلام به دست آورد. بدین منظور مسائلی که با مبانی اسلام سازگاری دارد، یا ضدیتی با آن ندارد، پذیرفته شده، حفظ می شوند و مطالبی که متضاد با مبانی اسلام باشند، تعدیل گردیده یا رد می شوند.

لازم است این دسته از روان شناسان و عالمان دینی و متخصصان در اصول فقه، مطابق یک برنامه مشخص عمل کنند که مراحل آن به دقت تنظیم شده باشد و در نهایت به هدف مورد نظر منتهی شود. آنچه در زیر می آید طرحی است از مراحل «پایه گذاری روان شناسی براساس اسلام»:

مرحله اول: پیش فرض های پایه گذاری روان شناسی براساس اسلام

مرحله اول در فرایند «پایه گذاری روان شناسی براساس اسلام» اتفاق نظر درباره

مسلمانی است که اصول جهت‌بخش ما در بررسی انتقادی مباحث روان‌شناسی غربی به شمار می‌آیند و مباحث قابل قبول و غیر قابل قبول را نشان می‌دهند.

همچنین تحقیقات جدید خود را در روان‌شناسی - که باید مطابق با مبانی اسلام و تصور درست اسلام از انسان باشند - براساس این اصول استوار می‌سازیم. مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از:

۱. ایمان به خدا: اعتقاد به خداوند متعال، اصل اولیه و شالوده‌ای اساسی است که تمام فعالیت‌های انسان باید بر آن استوار باشد و هر عملی براساس آن انجام شود و هر اندیشه‌ای باید بدان معطوف گردد.

ایمان به خداوند در انسان یک امر فطری است. انسان در اعماق جان خود انگیزه‌ای احساس می‌کند که او را به مطالعه و تفکر در جهت شناخت خالق خود و هستی بر می‌انگیزد، و به پرستش، توسل، و پناه بردن به او، و کمک گرفتن از او در هنگام خطرات فرا می‌خواند. انسان تنها در پناه و حمایت او آرامش و اطمینان می‌یابد.^۹ قرآن کریم به مبنای نظری ایمان به خداوند اشاره نموده است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم / ۳۰): پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.^{۱۰}

این آیه شریفه نشان می‌دهد که در نهاد انسان یک توانایی فطری نهفته است که شگفتی مخلوقات خداوند را درک می‌کند، و از طریق آنها به وجود خداوند، ایمان به او، و یگانگی او استدلال می‌کند.^{۱۱}

آیه دیگری نیز نشان می‌دهد که در وجود انسان زمینه‌ای فطری برای شناخت خدا، ایمان به خدا، توحید، و عبادت او وجود دارد:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف / ۱۷۲): و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را

برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت، و (فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند آری گواهی می‌دهیم. (چنین کرد) می‌ادا روز رستاخیز بگویند: ما از این بی‌خبر بودیم (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم).

بنابراین اقرار به ربوبیت خداوند متعال، یگانه دانستن او و لزوم پرستش او عقیده‌ای است که در فطرت انسان ریشه دارد و از ازل در اعماق جان او بوده است. روایات پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز نشان می‌دهند که ایمان به خداوند ریشه فطری در وجود انسان دارد:

ما من مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه کما تتنج البهیمة بهیمة جمعاء، هل تحسون فیها من جدعاء؛^{۱۲} هر کودک مطابق فطرت اسلام متولد می‌شود، اما والدین اوست که او را یهودی، مسیحی، و مجوسی بار می‌آورد؛ همان‌طور که حیوانات بچه سالم به دنیا می‌آورند. آیا هیچ بچه ناقص الخلقه در آنها می‌بینید.

در روایت دیگر می‌فرماید:

کل نسمة تولد علی الفطرة حتی یمرب عنها لسانها، فابواه یهودانها و ینصرانها؛^{۱۳} هر نوزادی مطابق فطرت اسلام به دنیا می‌آید، تا زمانی که زبان بگشاید آن‌گاه والدینش او را یهودی یا مسیحی می‌سازند.

این دو روایت نشان می‌دهد که در وجود انسان استعداد فطری برای ایمان به خدا و یگانگی او وجود دارد. ولی این استعداد فطری نیاز به آموزش، هدایت و راهنمایی از سوی جامعه و محیط دارد تا بروز یابد و پرورش داده شود.^{۱۴}

۲. ایمان به فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و روز رستاخیز: خداوند متعال به ما دستور داده به فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و روز رستاخیز ایمان داشته باشیم:

یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسوله و الکتاب الذی نزل علی رسوله و الکتاب الذی انزل من قبل و من یکفر بالله و ملائکته و کتبه و رسوله و الیوم الآخر فقد ضلّ ضلالاً یعیداً (نساء/ ۱۳۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان

(واقعی) بیاورید. کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز

واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است.

خداوند برخی امور مربوط به انسان را به فرشتگان واگذار نموده است: بعضی فرشتگان از انسان محافظت می‌کنند (عد / ۱۱)، برخی اعمال او را می‌نویسند (ق / ۱۷) و (۱۸)، و گروهی از فرشتگان کارهای شایسته را به مردم الهام و آنان را به انجام آن فرا می‌خوانند.^{۱۵} دمیدن روح به جنین^{۱۶} و قبض روح افراد (سجده / ۱۱) نیز به فرشتگان واگذار شده است.

خداوند متعال به ما دستور داده است به کتاب‌های او که برای هدایت و تربیت انسان نازل گردیده تا او را به سوی زندگی بهتر راهنمایی کند، ایمان داشته باشیم. آخرین و با عظمت‌ترین این کتاب‌ها قرآن کریم است که بر کتاب‌های دیگر برتری دارد و شریعت آنها را نسخ کرده است. قرآن کتاب تشریحی جامع و کامل پروردگار برای سامان دادن زندگی انسان است که سعادت دنیا و آخرت او را تضمین می‌کند.

همچنین خداوند به ما دستور داده است به پیامبران او ایمان داشته باشیم؛ پیامبرانی که خداوند هر از گاهی آنان را به سوی مردم فرستاده است تا کتاب‌ها، دستورات و توصیه‌های او را به مردم برسانند و آنها را برای مردم توضیح دهند و برای آنان الگو و اسوه باشند تا مردم از آنان پیروی کنند. آخرین این پیامبران محمد (ص) است. رسالت او کامل‌ترین و جامع‌ترین رسالت‌ها است که برای تمام انسان‌ها آمده است و هر آنچه خیر و صلاح انسان در دنیا و آخرت است، در این رسالت وجود دارد (مائده / ۱۵؛ یونس / ۵۷؛ طه / ۱۲۳ و ۱۲۴).

انسان مؤمن به روز رستاخیز، دوباره زنده شدن مردگان، و محاسبه اعمال نیز ایمان دارد و اعتقاد دارد که زندگی دنیا فقط برای امتحان و آزمایش است و انسان به اعمال دنیایی‌اش در آخرت محاسبه خواهد شد و نتیجه اعمال او یا نعمت‌های جاویدان در بهشت خواهد بود یا عذاب پایدار در جهنم.

۳. وحدت واقعیت در روش عقلانی و وحیانی: انسان به دو طریق می‌تواند حقیقت را بشناسد: عقل و وحی. عقل انسان برای شناخت حقیقت ابزارهای معین و مشخصی در اختیار دارد؛ مثلاً برای مشاهده و ادراک از حواس استفاده می‌کند، برای ذخیره‌سازی



اطلاعات به دست آمده و بازیابی آنها در مواقع لزوم از حافظه کمک می‌گیرد، و در انجام فرایندهای انتزاع، تعمیم، تجزیه و ترکیب معلومات حسی، که جزء فرایند تفکر و استدلال عقلی هستند، از قوه تخیل بهره می‌گیرد. عقل انسان از طریق استدلال و تفکر می‌تواند برخی حقایق را در مورد آیات خداوند و سنت‌های او در عالم هستی بشناسد. روشی که دانشمندان در تحقیقات علمی خود از آن استفاده می‌کنند، همین استدلال عقلی است. اما ابزاری که عقل در شناخت حقیقت به کار می‌برد، مصون از خطا نیست. خطا گاهی در مرحله مشاهده و ادراک رخ می‌دهد، گاهی در مرحله یادآوری و تخیل، و گاه در مرحله تفکر. در پژوهش‌های روان‌شناختی نمونه‌های فراوانی از بروز خطا در هر مرحله معرفت علمی، وجود دارد. به دلیل وجود خطا در کسب معرفت علمی، دانشمندان نتایج تحقیقات خود را به صورت یقینی صحیح نمی‌دانند، بلکه به صورت احتمال آنها را صحیح می‌دانند و برای نشان دادن درجه احتمال صحت نتایج خود، از یک مقیاس آماری خاص، که سطح معناداری آماری را نشان می‌دهد، استفاده می‌کنند. هرچه نمره احتمال صحت نتایج بالاتر باشد، میزان نزدیک بودن آن به واقعیت زیادتر بوده، بیشتر مورد پذیرش دانشمندان است. اما در هر صورت هیچ‌گاه، به‌ویژه در علوم انسانی، این نمره احتمال به حد کاملاً یقینی نمی‌رسد.

توانایی عقل انسان در کسب معرفت و به دست آوردن علم محدود است؛ زیرا از یک سو نمی‌تواند احاطه علمی به تمام حقایق داشته باشد و به هر چیزی که علم پیدا می‌کند، نمی‌تواند به یقین کامل برسد و از سوی دیگر توانایی شناخت حقایق ماورای مادی را ندارد.

وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء / ۸۵)؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است.

به همین دلیل مردم نیاز دارند خداوند پیامبری به سوی آنان بفرستد تا آنان را به چیزی هدایت و راهنمایی کند که خیر دنیا و آخرت آنها در آن است (حدید / ۲۵؛ بقره / ۲۱۳).

علمی که از طریق عقل کسب می‌کنیم و علمی که از راه وحی به ما می‌رسد، باید با هم مغایرت نداشته باشند و با هم سازگار باشند؛ زیرا واقعیت، یکی بیش نیست و منبع علم

در هر دو روش تنها خداوند سبحان است. خداوند انسان را به ابزار معرفت، از قبیل حواس و عقل مجهز نموده است تا به وسیله آنها حقیقت را بشناسد. خداوند به ما دستور داده در زمین جست و جو نموده، مخلوقات را مشاهده کنیم و در باره مشاهدات خود مطالعه و تفکر نماییم. خداوند با این دستور، تکلیف روشنی را در مورد تحقیق علمی به طور کلی و تحقیق تجربی به طور خاص بر عهده ما گذاشته است.

خداوند سبحان، گرداننده، جهت دهنده و نظم دهنده تمام اشیا در جهان است. عقل انسان بخشی از این جهان است، از این روی عقل نیز مطابق مشیت، قدرت، و جهت دهی خداوند عمل می کند. زمانی که انسان می اندیشد تا حقیقتی را بشناسد، خداوند متعال اگر بخواهد، می تواند فکر او را به سوی رسیدن به این حقیقت جهت دهد یا آن حقیقت را از راه الهام برای او روشن سازد. نگارنده در جایی دیگر، علم لدنی انسان را که از طریق الهام و رؤیا به دست می آید، به طور نسبتاً مفصل مطرح ساخته است.^{۱۷}

واقعیتی که عقل انسان در مورد مسئله ای به دست می آورد، باید با واقعیتی که وحی از آن خبر می دهد، سازگار باشد. اگر عقل با وحی مطابق نباشد، ریشه این امر به یکی از دو چیز برمی گردد: یا عقل در کشف خود اشتباه کرده است یا فهم ما از وحی اشتباه بوده است. در این صورت باید مسئله را دوباره مطالعه کنیم و روش تفکر خود را اصلاح و تلاش کنیم مشاهدات و استنتاج های خود را از اشتباه دور نگه داریم. همچنین لازم است در مورد هر چیزی که از طریق وحی به ما رسیده، فهم و تفسیر خود را از آن بهبود بخشیم.^{۱۸}

۴. آفرینش انسان از ماده و روح: قرآن کریم به ما اطلاع داده که خداوند انسان را از ماده و روح آفریده است:

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (صَاد / ۷۱ و ۷۲)؛ و به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می آفرینم، هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!

بنابراین انسان در طبیعت خلقت خود، هم ویژگی های حیوانات را دارا است و هم خصوصیات فرشتگان را. هم از نیازها و انگیزه های طبیعی و غریزی برخوردار است - که

برای حیات بدن و بقای نوع او ضروری هستند - و با سایر حیوانات در این غرایز مشارکت دارد، و هم دارای نیازها و گرایشات معنوی است که او را به سوی تقرب به خداوند، به وسیله طاعات و عبادات می کشاند و به تکامل روحی تا نزدیک شدن به مرتبه فرشتگان سوق می دهد. پس انسان با برخورداری از روح خداوند در طبیعت خلقت خود متمایز از سایر مخلوقات خداوند است. انسان شایستگی یافت تا رسالتی را که خداوند به او واگذار نموده است، متحمل شود. این رسالت عبارت است از: پرستش خداوند یگانه، خلافت در زمین، تلاش در جهت آبادانی زمین، کسب علوم و معارف، و استفاده از این علوم در آباد کردن زمین، پای بندی به ارزش ها و آرمان های والا، و تلاش مداوم برای رسیدن به تکامل روانی.

روشن است که پذیرفتن واقعیت خلقت انسان از روح و ماده، موجب می شود که ما مفاهیم و نظریات موجود در روان شناسی را به صورت کنونی شان که مبتنی بر «نظریه تکامل» داروین است، نپذیریم. براساس این نظریه، حیوانات رده بالاتر - که انسان از جمله آنها است - در طول تاریخ قرون گذشته از حیوانات رده پایین تر تکامل یافته اند. ولی از نظر ما خداوند اولین انسان یعنی حضرت آدم (ع) را از ابتدا به همین شکل آفریده است. اما این به معنای انکار مفهوم تکامل به عنوان یک حقیقت علمی و یکی از سنت های خداوند در جهان هستی نیست و لازم است که ما آن را به همان شکل علمی و واقعی اش مورد مطالعه قرار دهیم. به عنوان مثال انسان و همچنین سایر حیوانات در حالت جنینی که در شکم مادر خود قرار دارد، تعدادی از مراحل تکامل را پشت سر می گذارد تا شکلی را که خداوند برای او در نظر گرفته است، کامل کند. همچنین کودک پس از تولد؛ تعدادی از مراحل رشد را طی می کند تا به رشد و نمو کامل برسد. خداوند می فرماید:

وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا (نوح / ۱۴)؛ در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید (تا از نطفه به انسان کامل رسیدید).

نگارنده در جای دیگر، مراحل رشد جنین و مراحل رشد کودک بعد از تولد را براساس قرآن و روایات پیامبر (ص) با تفصیل بیشتر مطرح نموده است.^{۱۹} علاوه بر این، انسان از روزی که حضرت آدم آفریده شد، تا کنون زنجیره طولانی از

مراحل تکامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تمدنی را پشت سر گذاشته، تا به پیشرفت‌های امروزی در زمینه‌های مختلف علوم، ادبیات، هنر، صنعت و نظام‌های حکومتی دست یافته است.

پذیرش واقعیت خلقت انسان از روح و ماده - همان‌طور که در قرآن کریم و روایات پیامبر (ص) مطرح شده است - باعث می‌شود که ما تمام نظریاتی را که رفتار انسان را بر پایهٔ مادی و فیزیکی محض تفسیر می‌کنند، و از تأثیر ابعاد معنوی در رفتار انسان غفلت می‌ورزند، مردود بدانیم.

طبیعی است که نا سازگاری خواسته‌ها و نیازهای ماده و روح، به عنوان دو مؤلفه خلقت انسان، نوعی از تعارض روانی را به وجود می‌آورند، که افراد بسیاری از آن رنج می‌برند؛ بدین روی ضرورت می‌یابد که انسان حد معقولی از توازن و هماهنگی را بین آنها برقرار نماید؛ زیرا تحقق شخصیت متعادل، و سلامت روان به این توازن بستگی دارد. همچنین این واقعیت ایجاب می‌کند که ما در مفاهیم روان‌شناسی کنونی مانند «فرد بهنجار»، «سلامت روان»، و «نشانه‌های سلامت روان»، تجدید نظر کنیم. نگارنده در جای دیگر این موضوع را با تفصیل بیشتر مطرح نموده است.^{۲۰}

۵. نیک بودن سرشت انسان: در وجود انسان استعداد فطری برای تشخیص خیر از شر، حلال از حرام، و حق از باطل وجود دارد. پیامبر (ص) با این سخن خود به واقعیت یاد شده اشاره نموده است:

ان الحلال بین و ان الحرام بین...؛^{۲۱} کارهای حلال، روشن و کارهای حرام هم روشن است.

انسان به‌طور فطری به انجام کار خیر گرایش دارد، و با انجام آن احساس خرسندی می‌کند. همان‌طور که به‌طور فطری به اجتناب از کار بد گرایش دارد و با انجام آن احساس ناخرسندی و نارضایتی می‌کند. حضرت رسول اکرم (ص) در کلام خود به این حقیقت اشاره دارد:

استغفرت قلبک، البرّ ما اطمانت إلیه النفس و اطمان إلیه القلب، و الإثم ما حاک فی النفس و تردد فی الصدر، و إن افتاک الناس و افتوک؛^{۲۲} با قلب خود مشورت کن، کار نیک آن است که قلب و روانت بدان آرامش یابد و کار زشت آن است که در

قلب و روان انسان تردید ایجاد کند؛ اگر چه مردم بر خلاف آن نظر دهند.

برخی از روان‌شناسان مانند زیگموند فروید (Freud)، لورنز (Lorenz)، معتقدند که انسان دارای غریزهٔ پرخاشگری است؛ ولی بعضی دیگر از روان‌شناسان مانند مزلو (Maslow) و فروم (Fromm) با این نظر موافق نیستند و معتقدند که این نظریه، اندیشهٔ منفی و بدبینانه نسبت به انسان ارائه می‌دهد؛ از این رو آنان بر عکس، به نقاط مثبت و خوش‌بینانه در طبیعت انسان تأکید نموده‌اند.^{۲۳}

روشن است که تصور اسلام از انسان، نظر روان‌شناسانی مثل فروید و امثال او را که معتقدند انسان تمایل فطری به ستیزگری و شر دارد، نمی‌پذیرد. همان طور که دیدگاه برخی جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان، مثل سزار لومبروسو (Lombroso) و امثال او که معتقدند: «برخی به طور ارثی مجرم به دنیا می‌آیند»^{۲۴} مورد قبول اسلام نیست.

تصور اسلام از انسان این است که انسان به طور فطری طالب نیکی است، ولی اگر تحت تأثیر عوامل تربیتی و اجتماعی نامناسب قرار گیرد، استعداد فطری گرایش به خیر در او نابود می‌شود، بذره‌های شرارت و خشونت در او رشد می‌یابد و او به انجام شرارت و ارتکاب جنایت برانگیخته می‌شود.

همان طور که انسان گرایش فطری به کار نیک دارد، استعداد یادگیری کار بد را نیز دارد؛ لذا اگر در شرایط تربیتی و اجتماعی نامناسب قرار گیرد، اخلاق ناشایست و انجام دادن کارهای بد را یاد می‌گیرد.

۶. آزادی انتخاب و اراده در انسان: همان طور که خداوند عقل را - که با آن خیر از شر، حق از باطل، و کارهای خوب از بد تشخیص داده می‌شود - مختص انسان قرار داده، همچنین او را با آزادی انتخاب و اراده از سایر موجودات متمایز ساخته است (کهف / ۲۹؛ شمس / ۷).

پیش‌تر گفتیم که انسان به طور فطری به خیر گرایش دارد و از شر اجتناب می‌کند. اگر ما این مسئله را بپذیریم، نتیجهٔ منطقی اش این می‌شود که اگر انسان مختار بین خیر و شر گذاشته شود، براساس گرایش فطری خود خیر را انتخاب نموده، از شر اجتناب خواهد کرد. در این صورت انسان به طور واقعی آزادی انتخاب ندارد. اما در حقیقت مسئله به این سادگی نیست؛ بلکه در واقع نیروهای زیادی انسان را احاطه کرده است که او را به

سوی شر سوق می‌دهد. در رأس این نیروها شیطان است که هرگز انسان را به حال خود نمی‌گذارد تا مطابق فطرت خود عمل نماید، و همواره با تمام امکاناتی که در اختیار دارد، او را به شر وسوسه می‌کند (اعراف / ۴۱ و ۴۲؛ یوسف / ۵).

توانایی انتخاب در انسان زمانی بروز می‌یابد که شیطان راه شر را برای انسان مزین سازد، و انسان بتواند بین راه خیر که فطرتش به سوی آن گرایش دارد، و بین راه شر که شیطان برای او تزئین کرده و به سوی آن وسوسه می‌کند، یکی را انتخاب نماید. شاید تعارض روانی که در چنین موقعیت‌هایی برای انسان به وجود می‌آید، نوعی آزمایش الهی است که خداوند، درستی ایمان مؤمنان و پایداری آنها بر تقوا را با آن می‌آزماید. شاید در چنین موقعیت‌هایی، رنج بردن انسان از انتخاب، بخشی از مشقت و رنجی باشد که در زندگی دنیا بر انسان وارد می‌شود و خداوند در کلام خود به آن اشاره نموده است:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (بلد / ۴)؛ که ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او پر از رنج‌ها است).

کسی که در چنین موقعیت‌هایی، به درستی انتخاب کند و بر گرایشات بد و گناه که شیطان آنها را تحریک می‌کند غلبه کند، و در برابر کسی که خیر را در فطرت او قرار داده تسلیم شود، و در نتیجه از گناه و کار بد اجتناب کند، و کار نیک، فضیلت، پاکدامنی و اطاعت از دستورات خدا و رسول (ص) او را برگزیند؛ از رضایت خداوند در دنیا و آخرت بهره‌مند می‌گردد. اما اگر کسی کارهای بد و گناهی را انجام دهد، که شیطان و دستیاران انسانی و جنی او آنها را زیبا جلوه داده‌اند، مجازات او خشم خداوند در دنیا و عذاب او در آخرت خواهد بود (نازعات / ۳۷ - ۴۱).

آزادی اراده که تابع آزادی انتخاب است، به معنای آزاد بودن در استفاده از ابزاری است که تحقق عمل را میسر می‌سازد. آزادی انتخاب به معنای صرف برگزیدن یکی از دو چیز بر دیگری است. این انتخاب گاهی تنها در حد نظر و تمایل است، بدون اینکه به محدوده تحقق عملی برسد؛ بدین روی ضرورت دارد انسان در انجام عمل انتخاب شده نیز دارای اراده آزاد باشد.

آزادی انسان در انتخاب و اراده، پایه‌های مسئولیت قانونی انسان در برابر اعمالش

را تشکیل می‌دهند و زیربنای مسئول بودن انسان در پیشگاه خداوند در آخرت به حساب می‌آیند.

۷. قرآن و حدیث دو منبع اساسی برای اطلاعات یقینی در باره انسان: قرآن کریم و روایات شریف؛ دو منبع اساسی هستند که معلومات یقینی در باره انسان را از آنها به دست می‌آوریم؛ زیرا خداوند متعال انسان را آفریده است. او داناترین کس به طبیعت، اسرار خلقت، زوایای پنهان روان، حقیقت خصوصیات و حالات انسان است.

لَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (ملک / ۱۴)؛ آیا آن کسی که موجودات را آفریده، از حال آنها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) با خبر و آگاه است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُؤْتَسُونَ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق / ۱۶)؛ ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم.

خداوند قرآن کریم را برای هدایت، تربیت، و ساماندهی زندگی انسان نازل کرده است. قرآن اساساً برای انسان نازل شده، و هدف اساسی آن اصلاح انسان است؛ لذا توصیفی از حالات روانی انسان، علل انحراف و بیماری آن، روش‌های تربیت، تهذیب و درمان آن، و حقایق بسیاری در مورد انسان و زندگی روانی او را در قرآن می‌یابیم. نگارنده پیش از این، حقایقی را که در قرآن کریم در مورد انسان و زندگی روانی او وجود دارد، در کتاب قرآن و روان‌شناسی^{۲۵} بیان کرده است.

همچنین حقایق زیادی را درباره انسان و زندگی روانی او در احادیث نبوی می‌یابیم. نگارنده اطلاعات روان‌شناختی موجود در احادیث نبوی را در کتاب روایات پیامبر (ص) و روان‌شناسی^{۲۶} مطرح کرده است.

حقایقی که در قرآن و روایات شریف نبوی (ص) درباره حیات روانی انسان آمده‌اند، حقیقت‌های یقینی هستند که باید آنها را به عنوان «اصول پذیرفته شده» در مطالعات روان‌شناختی خود در نظر بگیریم.

مرحله دوم: تسلط بر علم روان‌شناسی

کسی که به مسئله «پایه‌گذاری روان‌شناسی براساس اسلام» می‌پردازد، لازم است تسلط کامل بر علم روان‌شناسی داشته باشد؛ مباحث این علم را به‌طور دقیق و فراگیر بداند، از تحول تاریخی، روش‌های پژوهش، مشارکت‌ها، نتایج، نظریات این علم، و مسائلی که در حال حاضر پژوهش‌ها در پیرامون آنها انجام می‌شوند، اطلاع کافی داشته باشد. از آنجا که علم روان‌شناسی به شاخه‌ها و تخصص‌های متعددی انشعب یافته است، برای یک دانشمند بسیار دشوار خواهد بود که بر تمامی آنها به‌طور دقیق مسلط شود؛ لذا ضرورت دارد که در برنامه «پایه‌گذاری روان‌شناسی براساس اسلام» روان‌شناسان متعدد با تخصص‌های مختلف از دانشگاه‌های اسلامی گوناگون مشارکت نمایند. البته برای نظام‌دهی تلاش‌های این دانشمندان و جهت دادن آنها در یک دسته تحقیقات که از نظر روش و اهداف روند واحدی داشته باشند، با مشکلات اداری و تشکیلاتی مواجه خواهیم بود.

به نظر می‌رسد راه حل مناسب این مشکل این است که یک نهاد علمی، مانند یک دانشگاه یا یک مرکز تحقیقاتی، وظیفه نظارت بر فرایند «پایه‌گذاری روان‌شناسی براساس اسلام» را به عهده بگیرد، و روابط روان‌شناسان دست‌اندرکار این مسئله در دانشگاه‌های کشورهای اسلامی را نظام‌مند سازد؛ از آنان بخواهد تا در این امر مهم مشارکت نمایند، و به اندازه کافی به آنان اجرت پرداخت نماید.

می‌توان کمیسیون یا کمیسیون‌های متعددی از روان‌شناسان بر حسب توان انسانی و مالی تشکیل داد؛ به گونه‌ای که اعضای هر کمیسیون در شاخه‌ای خاص متخصص باشند، و اعضای هر کمیسیون در شاخه تخصصی خود یک برنامه درازمدت را برای «پایه‌گذاری روان‌شناسی براساس اسلام» طرح نمایند. در این برنامه باید موضوعات روان‌شناسی در شاخه تخصص کمیسیون‌ها و بر حسب اولویت موضوعات در فرایند «پایه‌گذاری براساس اسلام» ترتیب‌بندی شوند. سپس اعضای کمیسیون، کار «پایه‌گذاری» موضوع اول در این برنامه را آغاز کنند و پس از اتمام آن به پایه‌گذاری موضوع دوم و سوم بپردازند و به همین ترتیب کار را ادامه دهند تا پایه‌گذاری تمام موضوعات در شاخه تخصصی آنان به پایان رسد.

مرحله اول در برنامه پایه گذاری هر موضوعی این است که یک مقاله یا گزارش درباره وضعیت نهایی آن موضوع از دید روان شناسی تدوین شود. در این گزارش تحول تاریخی، روش به کار رفته در تحقیق آن، نتایج به دست آمده، نظریات مطرح شده در این موضوع و پژوهش هایی که در حال حاضر حول این موضوع انجام می شوند، و مسائلی که تاکنون به نتیجه نرسیده و همچنان نیازمند پژوهش بیشتر است، بیان گردد.

این مقاله یا گزارش در برنامه پایه گذاری مراحل را پشت سر می گذارد که ذکر خواهیم کرد. در اولین مرحله از این مراحل، این گزارش در اختیار علمای دین و متخصصان اصول فقه قرار می گیرد. آنان در حیطه تخصص خود به جست و جوی مباحثی می پردازند که متناظر با مباحث موجود در این گزارش علمی باشند.

مرحله سوم: تسلط بر اصول و مبانی اسلام

برای کسی که به کار «پایه گذاری روان شناسی بر اساس اسلام» می پردازد، شناخت دقیق از اصول و مبانی اسلام نیز لازم است تا بتواند موضوعات مربوط به روان شناسی را از میان مطالب موجود در منابع اسلامی به دست آورد، و به طور دقیق و علمی آنها را با یکدیگر مقایسه نماید. از آنجا که روان شناسان غالباً از اصول و مبانی اسلام شناخت کافی ندارند، ضروری است که از تعدادی از علمای دین و متخصصان اصول فقه کمک بگیرند تا بتوانند موضوعات مربوط به روان شناسی را از منابع اسلامی کشف کنند. گزارشی که در مرحله اول تهیه شده است، برای علمای دین و متخصصان در اصول فقه سودمند خواهد بود؛ زیرا تصویر روشنی از مباحث روان شناسی، که علمای دین به دنبال مطالب مرتبط با آنها در منابع اسلامی هستند، ارائه می دهد.

در مرحله بعد مطالبی که از منابع اسلامی گردآوری شده اند، بر اساس طبقه بندی موضوعات روان شناسی، سازماندهی و فصل بندی می شوند، تا برای روان شناسان مقایسه آنها با مطالب روان شناسی و شناخت وجوه تشابه و تمایز آنها آسان باشد. قرآن کریم و روایات شریف دو منبع اصیل اسلامی هستند که باید به صورت جامع بررسی شوند و تمام مفاهیم روان شناختی که در آنها یافت می شود، از قبیل مسائل مربوط

به زندگی روانی انسان، ویژگی‌های رفتاری، عوامل مؤثر در شخصیت، علل خوشبختی و سیه‌بختی انسان، عوامل انحراف و بهنجاری، روش‌های تربیت، و شیوه‌های تهذیب و اصلاح رفتار، عمیقا در آنها جست‌وجو شوند.

بدون تردید بررسی این موضوعات در قرآن کریم و روایات شریف، فهم درستی از نگرش اسلام دربارهٔ انسان به ما می‌دهد و این یک مسئله بسیار مهم در فرایند «پایه‌گذاری روان‌شناسی بر اساس اسلام» است؛ زیرا یک ملاک کلی به ما می‌دهد که می‌توان بر پایهٔ آن، به موضوعات و نظریات روان‌شناختی مراجعه کرد، و میزان همخوانی و مغایرت آنها را با نگرش اسلام از انسان کشف کرد. نگارنده در جای دیگر این مسئله را مورد تحقیق قرار داده و دو کتاب قرآن و روان‌شناسی و روایات پیامبر (ص) و روان‌شناسی را که قبلاً نیز بدان‌ها اشاره رفت، در این زمینه منتشر کرده است. این دو کتاب آنچه را که در قرآن کریم و روایات پیامبر (ص) راجع به نیازها، انگیزه‌ها، عواطف، و ادراک حسی و عقلی یافت می‌شود، بررسی کرده، و اصولی را که فرایند یادگیری، یادآوری، فراموشی، رؤیاهای و رشد انسان را تنظیم می‌کنند، مورد بحث قرار داده، و عوامل مؤثر بر شخصیت و سلامت روان، و درمان روانی را مطرح کرده است. نگارنده کوشیده است تا به قدر توان، مطالب موجود در قرآن کریم و روایات پیامبر دربارهٔ مباحث فوق را با نظریات روان‌شناسی مقایسه نماید.

مرحله چهارم: داشتن اطلاع کافی در باره مطالعات روان‌شناختی دانشمندان مسلمان
بسیاری از اندیشمندان مسلمان، مانند متکلمان، متصوفه، و فلاسفه مطالعات و تحقیقاتی راجع به روان انسان داشته‌اند، و مجموعه‌ای از پژوهش‌های ارزشمند را برای ما برجای گذاشته‌اند. با اینکه این اندیشمندان تحت تأثیر دانش ملت‌های پیشین به‌ویژه تفکر یونانی بوده‌اند، ولی در تحقیقات روان‌شناختی خود نظریات مخصوص خود را در بعضی موضوعات ارائه داده‌اند. آنان همچنین کوشیده‌اند تا میان تفکر یونانی و نگرش اسلام از انسان سازگاری حاصل نمایند. آنچه در این مرحله به‌طور خاص برای ما مهم است، سهم این دانشمندان در پربار شدن مطالعات روان‌شناختی و نقش آنان در تحول تاریخی روان‌شناسی است. همچنین اصطلاحات و مفاهیمی که آنان به کار برده‌اند، و

روشی که در ایجاد سازگاری بین موضوعات «علم النفس» یونانی و مبانی اسلام مورد استفاده قرار داده اند، و اینکه چگونه برخی از افکار یونانی را به گونه‌ای دریافته‌اند که سازگار با نگرش اسلام از انسان باشند، برای ما اهمیت دارند. نگارنده در جای دیگر دیدگاه روان‌شناختی این سینا را مورد بررسی قرار داده، و نقش او را در تحول تاریخی روان‌شناسی تبیین کرده است.^{۲۷}

مرحله پنجم: نقد و بررسی دیدگاه‌های روان‌شناسی

پس از طی مراحل قبل، راه برای روان‌شناسان هموار می‌گردد تا مباحث روان‌شناسی را در پرتو مبانی اسلام و بر پایهٔ پیش‌فرض‌هایی که در مرحلهٔ اول ذکر شد، و در پرتو نگرش اسلام از انسان که در مرحلهٔ سوم به آن رسیدیم، نقد و بررسی نمایند.^{۲۸} هدف از این نقد و بررسی، شناخت سازگاری و عدم سازگاری موضوعات روان‌شناسی با مبانی اسلام است. پس از این بررسی، مسائل سازگار با مبانی اسلام را حفظ و مطالب ناسازگار را پس از تحقیق، تعدیل یا حذف می‌نماییم.

در این مرحله ما نیاز مبرم داریم تا به بسیاری از مفاهیم روان‌شناسی - که در ادامه نمونه‌هایی از این گونه مفاهیم ذکر می‌گردد - مراجعه نموده و آنها را مورد تجدید نظر قرار دهیم؛ زیرا در روان‌شناسی یک رویکرد مادی در تفسیر پدیده‌های روانی حاکم است، و اندیشهٔ داروینی - که انسان را تکامل یافته از نسل حیوان می‌داند - بر بسیاری از مباحث روان‌شناسی سیطره دارد. در تحقیقات روان‌شناختی، ابعاد معنوی طبیعت انسان نادیده گرفته می‌شود و در بررسی انگیزه‌های انسان، انگیزهٔ دینی کنار گذاشته می‌شود. در هیچ کتاب مربوط به روان‌شناسی ملاحظه نمی‌شود که انگیزهٔ دینی یکی از انگیزه‌های فطری انسان به شمار آید.

برخی از روان‌شناسان وقتی به مسئله دین می‌پردازند، آن را یک انگیزهٔ اکتسابی اجتماعی می‌بینند که در طول تاریخ انسان، تحت تأثیر برخی شرایط اجتماعی و روانی، به وجود آمده است. در مقالهٔ حاضر در بحث پیش‌فرض «ایمان به خداوند» مبنای فطری انگیزهٔ دینی بیان گردید.

روان‌شناسان غربی به جهت همگامی با رویکرد مادی که بر مطالعات روان‌شناسی

غلبه دارد، وقتی از نشانه‌های سلامت روان سخن می‌گویند، عوامل زیادی را از نشانه‌های سلامت روان می‌شمارند که به توانایی و کارایی فرد در امور زندگی فردی و اجتماعی، و ارضای نیازهای مادی و دنیایی او مربوط می‌شوند؛ اما هیچ توجهی به تأثیر ابعاد معنوی در رفتار انسان و سلامت روان او ندارند، و از اثر ایمان به خداوند متعال در رهایی از اضطراب و گسترش احساس امنیت و آرامش روان غافل‌اند.

به همین دلیل برای ما لازم است در مفهوم «فردبهنجار» و «سلامت روان» تجدید نظر نماییم، و تعریف عملیاتی جدیدی از این مفاهیم ارائه دهیم که با نگرش اسلامی ما از انسان سازگار باشد. نگارنده در جای دیگر، موضوع سلامت روان و نشانه‌های آن را از دیدگاه اسلامی مورد بحث قرار داده است.^{۲۹}

یکی از مفاهیم روان‌شناسی که نیاز به تجدید نظر دارد مفهوم «رؤیا» است. روان‌شناسان غربی رؤیا را یک فعالیت ذهنی می‌دانند که هنگام خواب در نتیجه عوامل مختلف رخ می‌دهد. گاهی رؤیا نتیجه ادراکات حسی ناشی از محرک‌های بیرونی و درونی است که فرد در حال خواب را تحت تأثیر قرار می‌دهند. گاهی تفکر مداوم در مورد مشکلاتی که ذهن انسان را در حال بیداری مشغول کرده است، موجب بروز رؤیا می‌شود. گاهی رؤیا نوعی یادآوری رویدادهای گذشته زندگی است و گاه به معنای ارضای برخی غرایز و انگیزه‌های گذشته و به‌ویژه غرایز و انگیزه‌های ناهشیار است. این نظریه از آن فروید است و اکنون رایج‌ترین نظریه بین روان‌شناسان و روان‌تحلیل‌گران در تفسیر رؤیا است. روان‌شناسان غربی رؤیاهایی را که جنبه پیشگویی دارند یا خواب‌هایی را که به وقوع یک امر خوشایند در آینده نوید می‌دهد. یا نسبت به وقوع یک امر ناگوار در آینده هشدار می‌دهد، و رؤیاهایی که در قرآن کریم و روایات پیامبر (ص) آورده شده‌اند، قبول ندارند. قرآن کریم رؤیای پیامبر اسلام (ص) را که خواب دیده بود، او همراه مؤمنان با موهای کوتاه شده و سرهای تراشیده وارد مکه می‌شوند (فتح / ۲۷)، و رؤیای دو جوان را که با یوسف در زندان بودند (یوسف / ۴۱ - ۳۵)، و خواب پادشاه مصر را درباره هفت گاو چاق که هفت گاو لاغر، آنها را می‌خوردند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده (یوسف / ۴۹ - ۴۳)، ذکر کرده است. همچنین پیامبر (ص) خوابی را که از وقوع یک امر خوشایند در آینده خبر می‌دهد، تأیید کرده است. از انس روایت شده که رسول خدا (ص)

فرمود: «ان الرسالة و النبوة قد انقطعت فلا رسول بعدى و لا نبى» قال فشق على الناس، فقال: «لكن المبشرات» قالوا: يا رسول الله، و ما المبشرات؟ قال: «رؤيا المسلم و هى جزء من اجزاء النبوة»؛^{۳۰} رسالت و نبوت خاتمه یافته است بعد از من نه پیامبرى است و نه رسولى (این مطلب بر مردم گران تمام شد) سپس پیامبر (ص) فرمود: «اما نوید دهنده ها وجود دارند» سوال کردند نوید دهنده ها چیست اند؟ فرمود: «رؤیای فرد مؤمن که بخشى از اجزای نبوت است».

ابوهريره از پیامبر (ص) شنید: «لم يبق من النبوة الا المبشرات» قالوا: و ما المبشرات، قال: «الرؤيا الصالحة»؛^{۳۱} از نبوت فقط نوید دهنده ها باقى مى مانند. سؤال شد نوید دهنده ها چیست اند؟ فرمود: «رؤیای صالح».

آنچه بیان شد، نشان مى دهد که تجدید نظر در مفهوم رؤیا ضرورى است و رؤیا به معنای خاص، یا خواب های اطلاع دهنده، باید به مفهوم رؤیا در روان شناسی افزوده شود. رؤیا - آن گونه که روان شناسان غربى اعتقاد دارند - تنها از محرک های حسى بیرونى یا درونى یا عواملی که قبلا ذکر شد، به وجود نمى آید، بلکه از عنايات و الهامات الهى که وقوع رویدادهای مبارک را در آینده برای انسان نوید مى دهد، یا نسبت به وقوع امر نامطلوب در آینده به انسان هشدار مى دهد، نیز ناشى مى شود. نگارنده در پژوهش ديگرى رؤیا را از دیدگاه اسلام به طور مفصل تری بررسی کرده است.^{۳۲}

مرحله ششم: انجام پژوهش های روان شناختی براساس اسلام

در فرایند «پایه گذارى روان شناسی براساس اسلام» نباید تنها به نقد مطالب و مفاهیم روان شناسی اکتفا کرد، بلکه باید معرفت علمى خود را با انجام پژوهش های تازه در جوامع اسلامى، مطابق دیدگاه اسلام، و به منظور حل مسائل مؤثر در تحقق زندگى بهتر، غنا بخشیم. طبیعى است که وجود یک ارتباط نظام مند بین پژوهشگران در دانشگاه های مختلف اسلامى، به منظور تبادل اطلاعات، جلوگیری از دوباره کارى، و همکارى در انجام پژوهش های مشترک، ضرورى است. این پژوهش ها را مى توان در دو محور انجام داد:

محور اول: پژوهش‌های نظری

الف. پژوهش‌های نظری در باره برخی از مفاهیم و موضوعات از دیدگاه اسلام: مثال‌های زیر را می‌توان برای این نوع از پژوهش‌ها ذکر کرد:

۱. تعریف عملیاتی برخی از مفاهیم روان‌شناسی از دیدگاه اسلام، مانند فرد بهنجار، سلامت روان، و رؤیا. برای این منظور باید از مطالبی که در قرآن کریم و روایات پیامبر (ص) راجع به این مفاهیم آمده است، کمک گرفت. در این قسمت ذکر مطالعاتی که به مفاهیم روان‌شناسی در قرآن کریم و روایات پیامبر (ص) پرداخته است، برای ما سودمند خواهد بود. در این زمینه کتاب‌های زیر را نام می‌بریم: قرآن و روان‌شناسی و روایات پیامبر (ص) و روان‌شناسی اثر نگارنده که قبلاً نیز به آنها اشاره شد، به سوی روان‌شناسی اسلامی نوشته حسن محمد شرقاوی،^{۳۳} روان‌شناسی قرآنی نوشته عدنان شریف،^{۳۴} و روان انسان در قرآن کریم اثر ابراهیم محمد سرسیق.^{۳۵}

۲. ارائه یک الگوی اسلامی در مورد مشاوره روانی و روان‌درمانگری. برای کمک به این امر می‌توان در کنار روش‌های کلاسیک روان‌درمانگری که درمانگران از آنها استفاده می‌کنند، از رویکرد اسلامی بهره برد. در آینده می‌توان این الگوی اسلامی را مورد پژوهش تجربی قرار داد، تا برتری آن بر روش‌های کلاسیک روان‌درمانی روشن شود.

۳. بررسی ارزش‌های انسانی اسلامی.

۴. مطالعه شخصیت، مراحل رشد شخصیت، عوامل مؤثر در شخصیت و علل انحراف و بیماری فرد، از دیدگاه اسلام.

۵. بررسی نحوه تربیت فرزند از دیدگاه اسلام.

ب. مطالعات روان‌شناختی دانشمندان پیشین مسلمان: تاکنون تلاش‌هایی در جهت بررسی مطالعات روان‌شناختی دانشمندان مسلمان در گذشته انجام شده است. برای مثال کتاب‌های زیر را نام می‌بریم: ادراکات حسی از دیدگاه ابن سینا؛ پژوهشی در تاریخ روان‌شناختی در میان عرب^{۳۶} اثر نگارنده، مطالعات روان‌شناختی از دیدگاه مسلمانان، و به طور خاص غزالی^{۳۷} نوشته عبدالکریم عثمان، یادگیری از دیدگاه برهان الاسلام زرنوخی^{۳۸} نوشته سید احمد عثمان، روان انسان از دیدگاه ابن سینا^{۳۹} نوشته البیر نصری نادر، ابن سینا و نظر

او در باره روان؛ تحقیقی در باره قصیده واقعیت^{۴۰} نوشته فتح الله خلیف، ابن سینا و روان انسان^{۴۱} نوشته محمد خیر، حسن عرقسوس، و حسین ملا عثمان. در این زمینه ما هنوز نیاز به تحقیق بیشتر داریم تا مطالعات روان شناختی بسیاری از دانشمندان مسلمان در گذشته، مانند کندی، فارابی، ابن رشد، غزالی، رازی و دیگران را بشناسیم.

محور دوم: پژوهش‌های میدانی و تجربی

لازم است روان‌شناسان مسلمان به انجام پژوهش‌های تجربی و میدانی در جوامع اسلامی به منظور حل مشکلات مسلمان معاصر از دیدگاه اسلام، اهتمام ورزند. در ذیل، موضوعاتی پیشنهاد شده است که می‌توان آنها را از دیدگاه اسلام مورد مطالعه تجربی و میدانی قرار داد:

۱. رابطه دینداری و سلامت روان.
۲. رابطه دینداری و ارتکاب جرم.
۳. رابطه تربیت دینی فرزندان در خانواده‌های مسلمان، و ویژگی‌های شخصیتی فرزندان.
۴. رابطه تربیت دینی فرزندان در خانواده‌های مسلمان، و سلامت روانی فرزندان.
۵. رابطه سطح دینداری و مشکلات روانی جوانان مسلمان.
۶. رابطه سطح دینداری و کارآمدی شغلی جوانان مسلمان.
۷. رابطه سطح دینداری و سطح سازش در زندگی زناشویی خانواده‌های مسلمان.
۸. به دست آوردن تفاوت نتیجه دو روش روان‌درمانی؛ استفاده از روش‌های کلاسیک روان‌درمانی و استفاده از روش اسلامی در روان‌درمان‌گری.

مرحله هفتم: برگزاری سمینارها و همایش‌های علمی

لازم است سمینارها و همایش‌هایی در سطح داخلی و بین‌المللی برگزار شود و از روان‌شناسان، علمای دین و متخصصان اصول فقه دعوت به عمل آید تا نتایج پژوهش‌هایی را که در زمینه «پایه‌گذاری روان‌شناسی براساس اسلام» انجام شده است، بررسی کنند و درباره شیوه کلی به کار رفته در روند «پایه‌گذاری» وجود دشواری‌ها و مشکلات در این راه، و تدابیر لازم برای غلبه بر این مشکلات، تبادل افکار صورت

گیرد. این مرحله برای ایجاد رابطه نظام مند بین پژوهشگران در محیط‌های مختلف علمی و تحقق اندک معرفت ضروری مشترک در این زمینه که سرمنشأ پژوهش‌های علمی در آینده در این عرصه می‌گردد، بسیار مهم است.

مرحله هشتم: بازنویسی روان‌شناسی در چارچوب اسلام

با پیشرفت تحقیقات در روان‌شناسی از دیدگاه اسلام و با انباشته شدن اطلاعات جدید در این زمینه، به تدریج امکان بازنویسی بسیاری از موضوعات روان‌شناسی در چارچوب اسلام برای روان‌شناسان به وجود خواهد آمد. در نهایت، روان‌شناسان خواهند توانست کتاب‌های آموزشی جدیدی در روان‌شناسی بنویسند که مطابق با مبانی اسلام باشند. این هدفی است که ما امیدواریم با صرف تلاش در فرایند «پایه‌گذاری روان‌شناسی براساس اسلام» به آن دست یابیم.

□ پی‌نوشت‌ها:

۱. نجاتی، محمد عثمان، الحدیث النبوی و علم النفس (روایات پیامبر و روان‌شناسی)، بیروت، دارالشروق، ص ۷ و ۸، ۱۹۸۹.
۲. استفدار من مادة فدر بمعنی تکسر.
۳. نجاتی، محمد عثمان، اسلمة العلوم الاجتماعیه (اسلامی سازی علوم اجتماعی)، ص ۷، ۱۴۰۷؛ این پژوهش به «همایش پایه‌گذاری علوم اجتماعی براساس اسلام» (ندوة التاصيل الاسلامی للعلوم الاجتماعیه) که در دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود در ریاض، در تاریخ ۵ و ۶/۶/۱۴۰۷ هـ. ق. برگزار شده بود، ارائه گردید. همچنین ر. ک: فاروقی، اسماعیل، (۱۹۸۴)، اسلمة المعرفة (اسلامی سازی معرفت)، ترجمه: عبدالوارث سعید، کویت، دارالبحوث العلمیه، ص ۲۹ - ۳۵؛ المعهد العالمی للفکر الاسلامی، (۱۹۸۶)، اسلامیه المعرفة: المبادئ العامة، خطة العمل، الاتجازات (اسلامی گزایی در معرفت، مبانی کلی، برنامه عملی، و دستاوردها)، قاهره، انتشارات و کالة الاهرام للتوزيع، ص ۳۲ - ۳۴.
۴. نجاتی، محمد عثمان، اسلمة العلوم الاجتماعیه (اسلامی سازی علوم اجتماعی)، ص ۳.

۵. نجاتی، محمد عثمان، المدینة الحدیثة و تساح الوالدین، بحث حضاری مقارن لشباب مصر و لبنان و العراق و سوريا و الاردن و الولايات المتحدة الامریکیة (تمدن جدید و سهل انگاری والدین، پژوهش فرهنگی مقایسه‌ای بین جوانان مصر، لبنان، سوریه، اردن و ایالات متحده آمریکا) چاپ قاهره، دارالنهضة العربية، ص ۱۰-۱۵، ۱۹۷۴.
۶. المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
۷. التاصیل الاسلامی للعلوم الاجتماعیة.
۸. برای نقش علم در تثبیت ایمان به منابع زیر مراجعه کنید:
- الف. موریون، کرس، العلم يدعو للايمان (علم سبب ایمان می‌شود)، ترجمه: محمود صالح الفلکی، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۵.
- ب. كلوفر مونسما، جون، و دیگران، الله يتجلى في عصر العلم (تجلیات خداوند در عصر علم)، ترجمه: دمداش عبدالمجید سرحان، قاهره، مؤسسة الحلبي و شركاء، ۱۹۶۸.
۹. نجاتی، محمد عثمان، القرآن و علم النفس (قرآن و روان شناسی)، چاپ سوم، بیروت، دارالشروق، ص ۴۷ و ۴۸، ۱۹۸۷؛ نجاتی، محمد عثمان، الحديث النبوی و علم النفس (روایات پیامبر و روان شناسی)، ص ۳۲، ۱۹۸۷.
۱۰. در ترجمه آیات، از ترجمه آیت‌الله العظمی مکارم استفاده شده است.
۱۱. تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۲۹؛ تفسیر جلالین، ص ۳۴۰.
۱۲. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۷. جمعاء: كاملة الخلقة. دعاء: ناقصة الخلقة. این روایت را مرحوم محقق اردبیلی نیز از مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۴۶۶ نقل کرده است.
۱۳. مستد احمد، ج ۳، ص ۴۳۵؛ بیهقی، سنن الکبری، ج ۹، ص ۷۷؛ الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۳۱۶؛ المتقی الهندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۳۸۲.
۱۴. نجاتی، محمد عثمان، الحديث النبوی و علم النفس (روایات پیامبر و روان شناسی)، ص ۳۳ و ۳۴.
۱۵. ترمذی از عبدالله بن مسعود روایتی را از پیامبر (ص) در این باره نقل کرده است.
۱۶. شیخان به نقل از ابن مسعود روایتی را از پیامبر (ص) در این باره گزارش کرده‌اند.
۱۷. نجاتی، محمد عثمان، القرآن و علم النفس (قرآن و روان شناسی)، ص ۱۸۱-۱۹۲؛ الحديث النبوی و علم النفس (روایات پیامبر و روان شناسی)، ص ۱۰۲-۲۲۳.
۱۸. المعهد العالمی للفکر الاسلامی، اسلامیة المعرفة (اسلامی گرایي در معرفت)، ص ۹۲؛ الفاروق،

اسماعیل، اسلمة المعرفة (اسلامی سازی معرفت)، ص ۷۲. بررسی این موضوع را در منابع زیر ببینید:

ابن رشد، فصل المقال و تقریر ما بین الشریعة و الحکمة من الاتصال (نظر قاطع در تقریر رابطه شریعت و حکمت)، چاپ دوم، تحقیق: ا. ن. نادر، بیروت، دارالشروق، ۱۹۶۸.

ابن تیمیہ، درء تعارض العقل و النقل سلسلة تقریب التراث (رد تعارض عقل و نقل؛ مجموعه تقریب سنت)، تهیه و تحقیق: محمد السید الجلیند، قاهره، مرکز تحقیق و نشر اهرام، ۱۹۸۸.

۱۹. نجاتی، محمد عثمان، القرآن و علم النفس (قرآن و روان شناسی)، ص ۲۳۶ - ۲۴۱؛ الحدیث النبوی و علم النفس (روایات پیامبر و روان شناسی)، ص ۲۲۴ - ۲۴۲.

۲۰. نجاتی، محمد عثمان، مفهوم الصحة النفسية فی القرآن الکریم و الحدیث الشریف (مفهوم سلامت روان در قرآن کریم و روایات شریف)، کویت، انتشارات طب اسلامی، ۱۹۸۴؛ الابحاث و اعمال المؤتمر الدولي الثالث عن الطب الاسلامی (پژوهش ها و مقالات سومین همایش بین المللی طب اسلامی)، جلد ۵، ۱۹۸۴؛ نجاتی، محمد عثمان، الحدیث النبوی و علم النفس (روایات پیامبر و روان شناسی)، ص ۲۷۱ - ۳۰۴.

۲۱. این روایت را شیخان، ابو داود، ترمذی، و نسائی از نعمان بن بشیر روایت کرده اند.

۲۲. احمد و دارمی این روایت را از رابطین معبد نقل کرده اند.

۲۳. نجاتی، محمد عثمان، القرآن و علم النفس (قرآن و روان شناسی)، ص ۲۷۱ - ۳۰۴.

۲۴. جلال، سعد، أسس علم النفس الجنایی (بنیادهای روان شناسی جنایی)، اسکندریه، دارالمطبوعات الجدید، ص ۲۰۷ - ۲۰۹، ۱۹۸۴.

۲۵. نجاتی، محمد عثمان، القرآن و علم النفس (قرآن و روان شناسی)، چاپ سوم.

۲۶. نجاتی، محمد عثمان، الحدیث النبوی و علم النفس (روایات پیامبر (ص) و روان شناسی).

۲۷. نجاتی، محمد عثمان، الادراک الحسی عند ابن سینا؛ بحث فی تاریخ علم النفس عند العرب (ادراک حسی از دیدگاه ابن سینا؛ پژوهشی در تاریخ روان شناسی در میان عرب) چاپ سوم، بیروت، دارالشروق، ۱۹۸۰.

۲۸. الفاروقی، اسماعیل، اسلمة المعرفة (اسلامی سازی معرفت)، ص ۹۸ و ۹۹.

۲۹. نجاتی، محمد عثمان، الحدیث النبوی و علم النفس (روایات پیامبر (ص) و روان شناسی)، ص ۲۲۷ و ۲۷۸ و ۳۰۲ - ۳۰۴.

۳۰. بخاری و ترمذی این روایت را نقل کرده‌اند.
۳۱. بخاری این روایت کرده است.
۳۲. نجاتی، محمد عثمان، القرآن و علم النفس (قرآن و روان شناسی)، ص ۸۸-۱۹۲.
۳۳. شرفاوی، حسن محمد، نحو علم نفس اسلامی (به سوی روان شناسی اسلامی)، اسکندریه، الهیئة المصرية العربية للكتاب، ۱۹۷۶.
۳۴. شریف، عدنان، من علم النفس القرآنی (روان شناسی قرآنی)، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷.
۳۵. محمد سرسیق، ابراهیم، النفس الانسانية فی القرآن الکریم (روان انسان در قرآن کریم)، جده، تهامه، ۱۹۸۱.
۳۶. نجاتی، محمد عثمان، الادراک الحسی عند ابن سینا؛ بحث فی تاریخ علم النفس عند العرب (ادراکات حسی از دیدگاه ابن سینا؛ پژوهشی در تاریخ روان شناختی در میان عرب)، چاپ سوم.
۳۷. عثمان، عبدالکریم، (۱۹۶۳)، الدراسات النفسية عند المسلمین و الغزالی بوجه خاص (مطالعات روان شناختی از دیدگاه مسلمان، و به طور خاص غزالی)، قاهره، وهبه.
۳۸. عثمان، سید احمد، التعلیم عند برهان الاسلام الزرنوخی (یادگیری از دیدگاه برهان الاسلام زرنوخی)، قاهره، مکتبة الانجلو المصرية، چاپ دوم، ۱۹۷۸.
۳۹. نصری نادر، البیر، النفس البشریة عند ابن سینا (روان انسان از دیدگاه ابن سینا)، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶.
۴۰. خلیف، فتح الله، ابن سینا و مذهب فی النفس؛ دراسة فی القصيدة العينية (ابن سینا و نظر او درباره روان؛ تحقیقی درباره قصیده واقعیّت)، بیروت، جامعة البیروت العربية، ۱۹۷۴.
۴۱. خیر، محمد؛ عرقسوس، حسن؛ ملا عثمان، حسین، ابن سینا و النفس الانسانية (ابن سینا و روان انسان)، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۲.